

قیام حسینی، زاینده عقلانیت اسلامی است

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: اهل بیت (ع) همه به دنبال عقلانیت اسلامی اند و در یک جمله قیام حسینی، زاینده عقلانیت اسلامی است؛ در نتیجه قیام امام حسین (ع) عقلانیت اسلامی بود، نه عقلانیت سکولار.



رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: اهل بیت (ع) همه به دنبال عقلانیت اسلامی اند و در یک جمله قیام حسینی، زاینده عقلانیت اسلامی است؛ در نتیجه قیام امام حسین (ع) عقلانیت اسلامی بود، نه عقلانیت سکولار.

حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه استاد و پژوهشگر فلسفه دین و رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه است. وی تاکنون بیش از 30 کتاب و یکصد و پنجاه مقاله تألیف کرده و ارائه دهنده نظریه "فلسفه اسلامی" است.

اخیراً سعید حجاریان تئوریسین جریان اصلاحات در پی انتشار مقاله‌ای، قیام امام حسین (ع) را غیرعقلانی خوانده بود، که خبرنگار خبرگزاری رسا در بوشهر، در این خصوص گفت‌وگویی مشروح با حجت‌الاسلام و المسلمین خسروپناه انجام داده که متن مصاحبه را در زیر می‌خوانید.

رسا - آقای سعید حجاریان در مقاله‌ای که به‌تازگی با عنوان فرهنگ عاشورا و اربعین نوشته و روزنامه اصلاح طلب آرمان آن را منتشر کرده است، مدعی شده که فرهنگ ائمه (ع) پس از عاشورا بر اساس عقلانیت شده و تربیت شاگرد و تدارکات سیاسی و جهت‌گیری حرکت‌ها بعد از واقعه عاشورا شروع شده است. نظر شما در خصوص این دیدگاه چیست؟

این سخن یک پیش‌فرض دارد و آن این است که گویا حرکت حضرت اباعبدالله (ع) و نهضت او و کاروان او، هیچ پشتوانه عقلانی نداشته و صرفاً زاینده احساسات و عواطف بوده و یا اگر بخواهیم نگاه عرفانی به آن بدهیم، مثلاً حرکت عاشقانه‌ای بوده، نه عاقلانه. چون بین عشق و عقل در عرفان تعارض است و این‌ها با هم ناسازگاری دارند. اباعبدالله (ع) عشق را بر عقل ترجیح داد و بعد از عاشورا و اربعین، دیگر ائمه (ع) حرکت عاشقانه را کنار گذاشتند و حرکت عاقلانه را انتخاب کردند.

این پیش‌فرض، پیش‌فرض نادرستی است؛ برای اینکه اگر نسبت به حرکت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که قدم به قدم آن حضرت از عقلانیت استفاده کرده است. این‌که حضرت نماند، اگر می‌ماند یا باید بیعت می‌کرد یا باید بدون اثر گذاری کشته می‌شد که هر دو بی‌نتیجه بود؛ لذا حضرت به سمت مکه حرکت کرد. این‌که مکه اعمال حج را ناتمام می‌گذارد و یا تمتع را به عمره تبدیل می‌کند و می‌آید به طرف کوفه، باز هم همین‌طور؛ اگر حضرت در مکه می‌ماند، کشته می‌شد و حریم کعبه و مکه مخدوش می‌شد و کشتن حضرت اثری هم نداشت.

همچنین حرکات حضرت تا روز عاشورا دقیقاً مبتنی بر عقلانیت است. مثلاً روز تاسوعا وقتی آخرین نامه ابن زیاد ملعون به دست عمر بن سعد لعین می‌رسد و به او دستور می‌دهد که جنگ را آغاز کنید، حضرت مهلت می‌خواهد که این‌یک روز را مهلت بدهند؛ او هم نمی‌خواهد مهلت بدهد، ولی بعد بالاخره اختلافی در سپاه عمر بن سعد پیش می‌آید و برای اینکه این اختلاف ادامه پیدا نکند، عمر سعد این اجازه را می‌دهد که روز عاشورا درگیری را شروع کند.

نکته دوم اینکه حرکت ائمه(ع) بعد از عاشورا و اربعین هم در کنار عقلانیت، عاشقانه و عارفانه بود. این که می بینید امام سجاد(ع) غذا جلوی می گذاشتند گریه می کرد، در بازار که می دید گوسفندی را ذبح کرده اند، گریه می کرد و می فرمود آیا به این حیوان آب دادید یا نه؟ بعد می فرمود پدرم را با لب تشنه به شهادت رساندند، یا این که این همه دعا از امام سجاد(ع) به دست ما رسیده، این عشق است و این ها در واقع ابعاد ملکوتی و عاشقانه و عارفانه حرکت اباعبدالله(ع) را نشان می دهد.

پس اولاً حرکت اباعبدالله(ع)، عشق منهای عقل نبود. حرکت ائمه بعد از امام حسین(ع) هم عقل بی عشق نبود و سر این مطلب این است که اصلاً عشق و عقل در فرهنگ اهل بیت(ع) باهم تعارض ندارند و من معتقدم در عرفان اصیل هم تعارض ندارند. این هایی که می گویند عشق و عقل در عرفان با هم تعارض دارد، عرفان را متوجه نشده اند. البته بله در صوفیه، بین عقل و عشق تعارض هست؛ ولی در عرفان اصیل اسلامی، عشق و عقل دو بال رشد و صعود سالک و عارفانند برای طی کردن طریق حقیقت.

نکته چهارمی که جا دارد عرض کنم، این است که کسانی که حرکت امام حسین(ع) را عقلانی نمی دانند، این ها عقل را در کانتکس خودشان دارند معنا می کنند؛ کانتکس عقلانیت مارکس وبر، عقلانیت سکولار، عقلانیت معطوف به یک هدف معین که صرفاً این جهانی است. اما اگر مقصودشان از عقلانیت، عقلانیت برنامه ریز بود، هیچ تعارضی نمی دیدند. چون نبی مکرم اسلام(ص) هم می فرمایند: العَقْلُ عَقْلَانِ، عقل معاد و عقل معاش. عقل معاش یعنی عقل برنامه ریز و معیشت انگار را با عقل معاد و آخرت گرا با هم جمع می کند.

بعد هم اگر کسی عقلانیتش، فقط عقلانیت معیشتی باشد نه معادی، این جهانی باشد، یعنی بگوید من با عقلم برنامه ریزی کنم، سود بیشتر، نفع بیشتر، قدرت بیشتر، شهوت بیشتر، این عقلانیت قطعاً با عقلانیت عاشورا نمی سازد و با عقلانیت بعد عاشورا هم در تعارض است. عقلانیت بنّام، عقلانیت جان اسواردمیل، عقلانیت مارکس وبر، عقلانیت هابرماس، این عقلانیت های سکولار دنبال همین نفع بیشترند و علم را هم برای قدرت بیشتر می خواهند. مگر فرانسویس بیکن نمی گفت معرفت قدرت است؛ دنبال قدرت و سود و نفع بیشتر هستند؟

پس این عقلانیتی که آقای حجاریان مطرح می کند، عقلانیت سکولار است و قطعاً حرکت امام حسین(ع) با عقلانیت سکولار در تعارض است. ما هم این را قبول داریم و ما به دنبال عقلانیت معیشت انگار آخرت گرا هستیم. لذا می بینید امام علیه السلام قدم به قدم، وقتی حرکت می کرد، هدایت گری، ارشاد و نصیحت می کرد و تذکر می داد و این کارها را می کرد که مردم هدایت شوند. این یک عقلانیت خاص است و اهل بیت همه به دنبال عقلانیت اسلامی اند و در یک جمله، قیام حسینی، زاییده عقلانیت اسلامی است؛ در نتیجه قیام امام حسین(ع) عقلانیت اسلامی بود نه عقلانیت سکولار.

رسا - به نظر شما این صحبت هایی که از زبان خود آقای حجاریان و اطرافیانش انجام می شود که هر از چند گاهی به مقدسات توهین می کنند و سابقه داشته که از جانب ایشان اهانت هایی به زیارت عاشورا هم صورت گرفته، چه دلایلی می تواند داشته باشد؟

ایشان تعبیری دارد که فرهنگ عاشورا را زمانی فرهنگ تسلی بخش تفسیر می کردند که به هر حال انسان اگر با مصیبتی روبرو شد، به یاد مصائب امام حسین(ع) بیافتد و آرامش پیدا کند و خلاصه یک جور آن رنج و مشکلاتی که می بیند کاهش پیدا کند. ولی بعد توسط شخصیت هایی مثل آیت الله مطهری و دکتر شریعتی، این قرائت از فرهنگ عاشورا تغییر کرد و شد فرهنگ مهاجم و فرهنگ مبارزه و این در این دوره اخیر اتفاق افتاد. البته اشاره ای هم به مطالب آقای صالح نجف آبادی دارد که مثلاً یک

مدل عقلانیت محاسبه‌گر و حساب‌گر به امام حسین(ع) نسبت می‌داد که البته من دیدگاه آقای صالح نجف‌آبادی را هم قبول ندارم؛ چون امام عقلانیتش از صنف عقلانیت حساب‌گر این جهانی فقط نبود، عقل معاش و معاد بود که توضیح دادم.

اما این نکته که این عقلانیت فرهنگ عاشورا قبلاً فرهنگ مثلاً تسلی بخش بود، بعد شد فرهنگ مهاجم و در انقلاب مثلاً ما با این فرهنگ پیش می‌رویم و گویا آقای حجاریان می‌خواهد تلویحاً این را بگوید که فرهنگ عاشورا قرائت‌های مختلف دارد، پس چرا ما سراغ فرهنگ تسلی بخش نرویم؟ چرا حتماً فرهنگ مهاجم و مبارز را بپذیریم؟ این جا من در جواب عرض می‌کنم که بله در مقاطعی از تاریخ، فرهنگ عاشورا را یک تفسیر فقط تسلی بخش می‌دادند، ولی فرهنگ عاشورا یک فرهنگ مبارزه هست، اما مبارزه همراه با صبر.

دقت کنید، اصلاً مفاهیم اسلامی مثل صبر، توکل، شجاعت و مبارزه با ظلم و ستم، اینها را باید در یک مجموعه دید؛ نه یکی را گرفت و یکی دیگرش را رها کرد. یعنی این طور نیست که مثلاً ما اهل مبارزه باشیم، اما اهل صبر و تسلی نباشیم. نه، اینها باید با هم جمع شود که یک انسان مومن باید مجموعه اینها را با هم لحاظ کند و در نظر بگیرد.

حالا اگر در مقطعی، عده‌ای فرهنگ عاشورا را فقط تسلی بخش منهای مبارزه تفسیر کرده‌اند، این معنایش این نیست که فرهنگ عاشورا قرائت‌های مختلف دارد؛ بلکه این برداشت غلطی بوده که از فرهنگ عاشورا داشته‌اند که در واقع، فرهنگ عاشورا یک نوع افیون می‌شد و مثلاً اینکه آدم در برابر مصائب صبر کند و بگوید حالا خدا خواسته پس هر بلایی می‌خواهد سرمان بیاید و بشود تفسیری که بعضاً مسیحی‌ها دارند و دین را افیون خودشان قرار داده‌اند که هر چه در مقابل ظلم آسیب دیدند، تحمل کنند و در برابر ظلم مقابله نکنند و نایستند. ممکن است عده‌ای از طرفداران فرهنگ عاشورایی هم همین جور تفسیر غلطی داشته باشند؛ ولی ما نباید بگوییم این یک قرائت است و ما معیاری برای سنجش نداریم و این یک قرائت است و آن هم قرائتی دیگر و حالا چه اصراریست که ما قرائت مبارز را بگیریم تا تسلی بخش؟!

نه، تمام شیعیان و مسلمانان از فرهنگ امام حسین(ع) و عاشورایی قیام مبارزه توأم با صبر را فهمیده‌اند؛ قیام‌هایی که شعارشان یالثارات الحسین بود. لذا این دیدگاه، دیدگاه غلطی است و نسبت ناروایی است که به فرهنگ عاشورایی داده شده است.

رسا - آقای حجاریان تلویحاً مدعی شده که امام خمینی(ره) قبل از انقلاب حرکت‌های عاشوراگرانه‌ای را داشتند، اما بعد از انقلاب این حرکت‌ها شکل عقلانی‌تری پیدا کردند و در واقع آن نوعی که قبل از انقلاب بوده، بر اساس عشق بوده و نوعی که بعد از انقلاب بوده، جنبه عقلانی‌تری پیدا کرده. نظر شما در این خصوص چیست؟

این تفسیری که از حرکت امام خمینی(ره) دارد، مثل تفسیری که از قیام اباعبدالله(ع) داشتند، تفسیر نادرستی است که محتوای این دو حرکت را در قالب ذهنی غلط خودشان قرار می‌دهند. اول یک قالب غلط درست کرده و بعد محتوا را در این قالب می‌چیند. من این‌ها را که می‌بینم، یاد قصه مولوی در مثنوی دفتر پنجم می‌افتم که به نجاری گفتند تختی بسازد و او هم شروع کرد به ساختن. گفتند اول اندازه بگیر بعد تخت را بساز؛ گفت نیازی به اندازه گرفتن نیست، اول تخت را می‌سازیم، اگر تخت کوتاه بود، پای طرف را می‌بریم و اگر بلند بود، آن قدر پای طرف را می‌کشیم تا بلند شود. یعنی معیار تخت است نه آدمی که می‌خواهد روی تخت بخوابد. حالا معیار این آدم‌ها قالب‌های ذهنی خودشان است، نه واقعیتی که در بیرون وجود دارد.

این بیان، بیان کاملاً نادرست و غلطی است و شواهد تاریخی این را رد می‌کند، همان طور که درباره قیام اباعبدالله(ع)، تفسیر ایشان را من ابطال کردم و در واقع عقلانیتی که در ذهن وی هست، عقلانیت سکولار است و بعد می‌گویند امام قبل از انقلاب عاشقانه حرکت می‌کرد نه با عقلانیت. خوب بله امام(ره) با عقلانیت سکولار حرکت نمی‌کرد، بلکه با عقلانیت اسلامی حرکت می‌کرد.

امام(ره) اگر می‌خواست فقط یک حرکت عاشقانه داشته باشد و نه عقلانی، پس چرا درس ولایت فقیه را گفت؟ چرا نیرو تربیت کرد و چرا مرتب به انقلابیون ایران پیام می‌داد؟ بعد از انقلاب، امام نگاهش به انقلاب این‌گونه بود که انقلاب را نور الهی معرفی می‌کند؛ این نگرش عاشقانه است. خرمشهر آزاد شد و امام فرمود خرمشهر را خدا آزاد کرد. خوب این نگاه عاشقانه است؛ اما نگاه عاشقانه‌ای که با عقلانیت جمع می‌شود؛ چون عقلانیت اسلامی یک عقلانیت توأم با تدبیر و عشق است.

ولایت یعنی زمام داری محبت آمیز بین ولی و مولی علیهم؛ یعنی محبت، عقلانیت و تدبیر ارکان ولایت هستند و آقای حجابیان نمی‌تواند از این کانتکس ذهن خودش بیاید بیرون و آنچه را که حقیقت دین است را بفهمد. سپس می‌گوید حرکت امام حسین(ع) عاشقانه بود و حرکت ائمه(ع) عاقلانه! یا می‌گوید امام خمینی(ره) قبل از انقلاب عاشقانه عمل کرد، بعد از انقلاب عاقلانه! نمی‌فهمد آن عشق هم توأم با عقل است و این عقل هم توأم با عشق است و از هم جدا نیستند. چون نمی‌تواند تصویر درستی از عقلانیت اسلامی داشته باشد.

رسا - هدف آقای حجابیان و دوستانشان از ایراد این سخنان چیست؟

در اینجا دو انگیزه یا یک علت درونی و یک علت بیرونی است. علت درونی اش این است که به هر حال وقتی این ها با علوم انسانی سکولار مأنوس اند و ذهنشان جامعه شناسی وبر و هابرماس را قبول دارد، با این جامعه شناسی دارند پدیده ها را تفسیر می کنند؛ مثل این است که یک عینک قرمز روی چشمش گذاشته و همه پدیده ها را قرمز می بیند. حالا شما هی از او بپرسید چرا همه چیز را قرمز می بیند؟ چون عینک قرمز روی چشمش است.

این ها می خواهند با جامعه شناسی وبر، امام حسین(ع) را معرفی کنند و فرهنگ عاشورا را تفسیر و قیام امام خمینی(ره) را تبیین کنند و همین نتیجه هم می گیرند. در گذشته همین بوده، الان هم همین است و در آینده هم همین خواهد بود و تا زمانی که این ها زنده اند، همین طور تفسیر می کنند. مثلاً کسروی را هم ببینید که درباره عزاداری امام حسین(ع) چه تفسیری دارد. راز این در همان نگرش است. چنین نگرشی این ها را به این سمت سوق می دهد، این یک عامل درونی بود.

عامل بیرونی هم این است که این ها به هر حال می دانند این انقلاب اسلامی ایران، زاینده قیام حسین بن علی(ع) است. مثل همه انقلاب ها و نهضت های اسلامی که در طول تاریخ بوده است. این نگرش که قیام امام حسین(ع) یک قیام مبارزه علیه ظلم و ستم بوده است، این انقلاب به ثمر رسید و عشق به امام حسین(ع) باعث شد که ملت ایران هشت سال جنگ تحمیلی را تحمل کردند و یک وجب از خاک کشور را از دست نداد و جوانان زیادی هم تقدیم انقلاب کردند. پس برای این که بتوانند با این رشد و استکبارستیزی و بالندگی انقلاب مقابله کنند، راهش این است که آب را از سرچشمه ببندند و سرچشمه این انقلاب هم که قیام حسین بن علی(ع) است، پس باید یک تفسیری از این قیام ارائه بدهند که این انقلاب به مقصد خودش نرسد و توقف پیدا کند؛ آنها به دنبال این هستند که بتوانند یک جریان اجتماعی و حکومتی دیگری را شکل بدهند و برای این که به این هدف برسند، باید اعتقادات مردم را از فرهنگ عاشورا عوض کنند. در نتیجه می گویند فرهنگ عاشورای تسلی بخش، نه فرهنگ عاشورای مبارزه؛ به نظرم این دو عامل درونی و بیرونی می تواند نقش موثری در چنین گفتارها و نوشتارهایی داشته باشد.

رسا - با توجه به این که چند وقت اخیر تهاجماتی هم در رابطه با مساله امر به معروف و نهی از منکر شده، به نظر شما این اقدام آقای حجاریان در همین راستا نمی تواند باشد؟

بهتر است بگوییم یک پازلی درست کرده اند برای این که این انقلاب را از مسیرش برانند و نگذارند این انقلاب به هدف برسد. این پازل مهره های مختلفی دارد؛ یک مهره اش صحبت هایی است که آقای حجاریان کرده؛ یک مهره اش مساله مخالفت با امر به معروف و نهی از منکر است و یک مهره دیگرش، استفاده سیاسی از اسیدپاشی است و ده ها مهره دیگر که همه اش در راستای یک هدف است و آن هم اینکه این قطار انقلاب متوقف شود.

رسا - به نظر شما این ادعای آقای حجاریان درباره امامان شیعه، چقدر ریشه و بنیه علمی دارد؟

همان طور که در بحث های قبلی اشاره کردم، هیچ مبنای علمی و تاریخی ندارد و نه با اعتقادات دینی ما می سازد و نه با شواهد تاریخی.

رسا - به نظر شما آقای حجاریان در حوزه الهیات صاحب نظر است؟

نه، ایشان اصلا صاحب نظر در حوزه الهیات نیستند و ممکن است خود ایشان هم بگویند من نخواسته ام یک نظریه الهیاتی بدهم و بگویند من می خواستم یک نظریه جامعه شناختی بدهم. یعنی شبیه سبک دکتر شریعتی نسبت به حسین وارث آدم.

ما جواب می دهیم که اصلا نگاه جامعه شناختی غلطی هم دارد؛ من جوابی هم که دادم، بیشتر با نگاه جامعه شناختی بود؛ چون ایشان در آن چارچوب جامعه شناختی سکولار امثال مارکس وبر و هابرماس می اندیشد، در واقع تفسیرش از فرهنگ عاشورا، یک تفسیر خلاف واقعی است. یعنی دیدگاه ایشان به لحاظ جامعه شناختی هم دیدگاه نادرستی است.

رسا - وظیفه حوزه، دانشگاه و افراد صاحب نظر و کارشناسان دینی در مقابله و برخورد با چنین افرادی چیست؟

اولا باید کار ایجابی کرد؛ یعنی ما باید فرهنگ عاشورایی را برای مردم درست تبیین کنیم و از شواهد تاریخی و مباحث علمی استفاده کنیم و مردم واقعا بینش درست حسینی و زینبی پیدا کنند تا وقتی در مقابل این شبهات قرار می گیرند، خودشان راحت بتوانند جواب بدهند.

دوم اینکه حوزه باید همیشه در صحنه باشد و هر موقع شبهه ای مطرح می شود، با منطق جواب بدهد. البته من مخالفم که افرادی با روش های غیراخلاقی و غیرمنطقی بخواهند این شبهات را جواب بدهند؛ چون نتیجه عکس می دهد.

هر چه ما در نقد مخالفان از منطق و اخلاق استفاده کنیم، اثرش برای مخاطب بیشتر خواهد بود و اسلام هم همین توصیه را به ما کرده است. لذا حوزویان باید با رعایت اخلاق و منطق، به این شبهات عالمانه و منطقی جواب بدهند.